

# مارکسیسم یا سکتاریسم؟



مازیار رازی

نشر میلیتانت

[militaant.com](http://militaant.com)

«کسی که بخواهد برای کارگران نسخه‌ای از خود اختراع کند که برای کلیه موارد زندگی تصمیمات قبلاً حاضر و آماده‌ای را در برداشته باشد یا تضمین دهد که در سیاست پرولتاریای انقلابی هیچ‌گونه دشواری و وضع پیچیده‌ای پیش نیاید، وی را باید صاف و ساده، شارلاتان نامید»  
لنین

در آستانه سالگرد انقلاب پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷ روسیه مروری بر تاکتیک‌هایی که منجر به پیروزی اولین و تنها انقلاب سوسیالیستی در جهان شد، برای نسل جوان در ایران ضروری است. در محور تاکتیک‌هایی که منجر به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه شد به کارگیری تاکتیک «اتحاد» نیروهای اپوزیسیون در مقابل دولت حاکم به مثابه دشمن واحد است.<sup>۱</sup>

---

۱ شرکت اخیر ما در میزگردهای تلویزیونی «دیدگاه» پیرامون ایجاد اتحاد عمل با دو جریان از اپوزیسیون میانه (حزب ایران آباد و ایران لیبرال)، از یک سو منجر به تفکلهای کودکانه‌ای توسط فرقه‌گرایان «چپ» و از سوی دیگر، ناسزاگویی‌ها و اتهام‌زنی‌ها توسط فرصت‌طلبان اپوزیسیون میانه گردید. این مقاله با ارزیابی سنن نظریات مارکسیستی، به شکل مثبت پاسخی است به نظریات انحرافی این دو طیف در اپوزیسیون.

تقدی به «جبهه جمهوری دوم»: {۱} {۲}

## مفهوم مارکسیستی از «اتحاد»<sup>۲</sup>

از منظر مارکسیست‌های انقلابی دو نوع اتحاد همواره وجود دارد. اتحاد

### استراتژیک و اتحاد تاکتیکی.

اتحاد استراتژیک مارکسیست‌های انقلابی تنها در درون حزب پیشتاز

کارگری<sup>۳</sup> بر محور یک برنامه سوسیالیستی<sup>۴</sup> تجلی می‌یابد. این برنامه

سوسیالیستی که نقشه راهی است برای تدارک انقلاب تنها مورد پذیرش

کسانی است که خواهان سرنگونی نظام سرمایه‌داری و استقرار دولت

دمکراتیک کارگری اند. این یک اتحاد اخص به‌مثابه اتحاد اصولی

مارکسیست‌های انقلابی شناخته می‌شود. از این‌رو استراتژی امروز تمامی

مارکسیست‌های انقلابی، ایجاد حزب پیشتاز کارگری بر محور اشتراک

نظر برنامه‌ای برای تدارک انقلاب سوسیالیستی در ایران است.

<sup>۲</sup> دربارهٔ وحدت اصولی کمونیست‌ها: در راستای همگرایی چپ

<sup>۳</sup> حزب ابزار برافروختن انگر به شعله: در دفاع از مارکسیسم انقلابی، علیه رادیکالیسم خرده

پورژوایی، مازیار رازی ۱۳۸۴

<sup>۴</sup> در مورد مفهوم برنامه سوسیالیستی

اما این استراتژی یعنی ساختن حزب پیشتاز انقلابی نیاز به تاکتیک‌هایی نیز دارد؛ زیرا تحقق این استراتژی به شکل خطی و یک جانبه صورت نمی‌گیرد. مبارزه طبقاتی در درون جامعه سرمایه‌داری همواره دارای پیچیدگی‌هاست که نمی‌توان برای آن از پیش نسخه‌های خشک و ابدی نوشت. برای نمونه، نمی‌توان اعلام کرد استراتژی مارکسیست‌ها ساختن حزب پیشتاز کارگری است و شیوه رسیدن به آن به شکل خطی از طریق صرفاً جلب یک‌به‌یک رهبران عملی کارگران عملی است و کارهای دیگر حاشیه‌ای و فرعی است. این روش از تفکر، یک موضوع محوری را در نظر نمی‌گیرد و آن اینکه ایدئولوژی بورژوایی هیئت حاکم (و اپوزیسیون راست و میانه) نه تنها در میان طرفداران نظام سرمایه‌داری که در درون جنبش کارگری و خود پیشروان یا رهبران عملی طبقه کارگر تأثیر می‌گذارد. در آن تردیدی نیست که کارگران پیشرو از طریق مبارزه ضد سرمایه‌داری به آگاهی ضد سرمایه‌داری و حتی سوسیالیستی می‌رسند؛ اما به علت نبود حزب پیشتاز کارگری سراسری که نظریات سوسیالیستی را در خود محفوظ نگه داشته و ایدئولوژی بورژوایی را در خود خنثی کند، آگاهی

کسب شده توسط پیشروان کارگری پس از دوره‌ای از بین می‌رود و نهایتاً ایدئولوژی هیئت حاکم در اذهان آنها مجدداً غالب می‌شود. به سخن دیگر، پس از دوره‌ای از مبارزات ضد سرمایه‌داری رهبران عملی یا از طریق سرکوب (توسط نیروهای انتظامی رژیم) و یا ارباب (توسط نیروهای امنیتی رژیم) و یا فشارهای روانی و مالی بیش از حد، دلسردی و رخوت غالب می‌شود و از صحنه سیاسی کنار می‌روند. نادر کارگرانی نیز که مقاومت پیگیر می‌کنند، نهایتاً به قتل می‌رسند (مانند رفیق شاهرخ زمانی). در نتیجه، آگاهی کسب شده در مبارزه ضد سرمایه‌داری توسط کارگران پیشرو به همان سرعتی که کسب می‌شود می‌تواند از دست برود. تنها وجود یک حزب سراسری پیشتاز کارگری است که می‌تواند این اقدامات بورژوازی را خنثی کند. از این رو ضمن تداوم کار یک‌به‌یک با کارگران پیشرو برای جلب آنان به برنامه سوسیالیستی و همراه با آنها تشکیل حزب پیشتاز کارگری، باید تدابیری اندیشید که این آگاهی کاذب توسط هیئت حاکم و جریان‌های بورژوایی (اپوزیسیون راست و میانه) به درجات تعیین‌کننده خنثی شود. از اینجاست که تاکتیک‌های

مارکسیستی برجسته می‌شود و اهمیت پیدا می‌کند. سنتاً یکی از تاکتیک‌های مارکسیستی مؤثر ایجاد «اتحاد عمل‌ها» یا «جبهه‌های کارگری» با مخالفان سیاسی ضد رژیم استبدادی (مشخصاً اپوزیسیون چپ، میانه) علیه دشمن واحد است. به سخن دیگر، مارکسیست‌ها باید از هر روزنه‌ای برای جلوگیری از نفوذ اعتقادات بورژوایی به درون جنبش کارگری جلوگیری کرده و این تهاجمات ایدئولوژیک را یا کاملاً خنثی و یا حداقل کم نفوذ کنند.

اتحادهای تاکتیکی سنتاً از طریق اتحاد عمل‌ها (مقطعی یا دائمی با هر تعداد از افراد بر محور عمل مشترک و متحد)، یا اتحاد عمل‌های ویژه (کوتاه‌مدت یا درازمدت توأم با تبادل نظر سیاسی و برنامه‌ای) و یا در موقعیت‌های پیشا و یا پسا انقلابی تشکیل «جبهه‌های کارگری و ضد سرمایه‌داری»، «جبهه‌های ضد امپریالیستی» و غیره با سایر گرایش‌های اپوزیسیون ضد رژیمی (سندیکالیست، بورژوا، دمکرات، لیبرال دمکرات، سوسیال دمکرات، جمهوری‌خواه و لائیک و سکولار و غیره) صرف‌نظر از اختلافات عقیدتی، برنامه‌ای و سیاسی، شکل می‌گیرد.

هدف از اتحاد عمل‌ها چیست؟<sup>۵</sup>

هدف اصلی از طرح اتحاد عمل‌ها با سایر گرایش‌های اپوزیسیون (چپ و میانه) از وضعیت عینی جامعه ناشی می‌شود. از یک‌سو، ما شاهد صدها سازمان، احزاب، دسته‌ها و گروه‌های اپوزیسیون هستیم که همه خود را «انقلابی» و «دمکرات»، «ضداستبدادی» و «سرنگون طلب» معرفی می‌کنند. از سوی دیگر، هیچ‌یک دارای تأثیر و نفوذ تعیین‌کننده و نقش رهبری در جنبش‌های اجتماعی و کارگری ندارند؛ لذا در این وضعیت که بحران سیاسی اپوزیسیون وجود داشته و تناسب قوا به نفع هیچ‌کدام از سازمان‌های و احزاب و دسته‌های موجود و از جمله مارکسیست‌های انقلابی نیست، ما مبلغ ضرورت اتحاد میان اپوزیسیون مترقی و ضد رژیم‌ی بوده و در راستای تحقق آن اقدام می‌کنیم. به دو علت اصلی.

نخست، غلبه بر افتراق و چنددستگی‌ها میان اپوزیسیون و سازماندهی منسجم و متحد کلیه نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم‌ی در مقابل دشمن

---

<sup>۵</sup> اتحاد عمل اپوزیسیون

واحد (یعنی رژیم حاکم در جامعه ایران). این اتحاد می‌تواند بر محور یک یا چند مطالبه دمکراتیک حداقل مورد توافق نیروها متشکل در اتحاد عمل، شکل گیرد.

دوم، برای نقد و تبادل نظر علنی و رو به جنبش با شرکت‌کنندگان در اتحاد عمل در راستای افشا نظریات انحرافی (رفرمیستی، فرصت‌طلبانه، مماشات جو و بورژوا) و تقویت نظریات انقلابی مارکسیستی در میان توده‌ها از طریق تشکیل و فعالیت مستمر در اتحاد عمل‌ها است.

بدین ترتیب «اتحاد عمل» از منظر مارکسیست‌های انقلابی از دو عنصر پیوند خورده و غیرقابل تفکیک به وجود می‌آید: اتحاد در عمل جهت تقویت اپوزیسیون (چپ و میانه) علیه رژیم حاکم و مبارزه نظری و سیاسی در جهت نشان‌دادن ضعف‌های همان نیروهایی که با آنها اتحاد عمل صورت می‌گیرد. مارکسیست‌های انقلابی در اتحاد عمل‌ها از انتقادات خود نسبت به متحدان عملی خود صرف‌نظر نمی‌کنند. اتحاد عمل از منظر مارکسیست‌های انقلابی به مفهوم اتحاد و مبارزه نظری علیه مخالفان



سیاسی است اتحاد عمل به مفهوم «وحدت در عمل با مخالفان سیاسی، آزادی مباحثات و نقد» نسبت به همان نیروهای درون اتحاد عمل است.

### اتحاد عمل با چه بخشی از «اپوزیسیون» جایز است؟

اپوزیسیون غیر مارکسیستی عموماً به دودسته تقسیم می‌شوند.

اول، اپوزیسیونی که بالفعل در جبهه ضدانقلاب قرار گرفته است (اپوزیسیون راست). اپوزیسیونی که از طریق همکاری مستقیم یا غیرمستقیم با رژیم‌های استبدادی پیشین و کنونی همکاری داشته و عملاً به مردم خیانت کرده است. این اپوزیسیون شامل جریانانی مانند حزب توده، اکثریت، سلطنت‌طلبان و اصلاح‌طلبان می‌شود که بالفعل ضدانقلابی‌اند. اتحاد عمل با این اپوزیسیون تا تعیین تکلیف در موردشان توسط دادگاه‌های صالحه مردمی پس از سرنگونی نظام سرمایه جایز نیست.

دوم، اپوزیسیونی که گرچه در پیش به مردم خیانت نکرده اما بالقوه می‌تواند به جبهه ضدانقلاب در دوره بعدی بپیوندد. این اپوزیسیون شامل بیشتر اپوزیسیون میانه (و برخی از اپوزیسیون چپ) هست. اتحاد عمل با این اپوزیسیون جایز است. امتناع از شرکت در اتحاد عمل با نیروهایی که حامل برنامه‌های بورژوازی و لیبرال دمکراتیک، سکولار و جمهوری خواه استالینیستی، سندیکالیستی و غیره هستند، فرقه‌گرایی را دامن می‌زند. بدیهی است که پیش از ورود به هر اتحاد عملی با این طیف، سابقه سیاسی و تعداد فعالینش و فعال بودنشان مورد بررسی دقیق قرار خواهد گرفت و مورد به مورد به آنها برخورد خواهد شد. بدیهی است که مارکسیست‌های انقلابی در اتحاد عمل‌ها با پیش‌شرط‌ها و معیارهای خود، اما توافقات حداقلی، مورد توافق طرفین شرکت خواهند کرد.

پیش‌شرط مارکسیست‌های انقلابی برای ورود به اتحاد عمل با این طیف ناهمگون و غیر مارکسیست، رعایت دمکراسی درونی و حق انتقاد و برخورد به نظریات آنها در رسانه‌ها عمومی و برنامه‌های تلویزیونی است.

از این رو مبارزه نظری با این اپوزیسیون در اتحاد عمل‌ها می‌تواند تأثیراتی در پایه‌ها و حتی رهبری این اپوزیسیون بگذارد. چنانچه این اصل توسط رهبران این سازمان‌ها رعایت نگردد تداوم اتحاد عمل‌ها متوقف و یا صرفاً مقطعی خواهد بود. برای تداوم اتحاد عمل درازمدت (اتحاد عمل ویژه)، محترم شمردن حق انتقاد و بحث سیاسی و نظری با رعایت احترام متقابل باید رعایت شود، در غیر این صورت تداوم کار مشترک امکان‌پذیر نخواهد بود.<sup>۶</sup>

---

۶ در آخرین میزگرد تلویزیونی «جبهه جمهوری دوم» که با عدم‌پذیرش مضمون جبهه و نامش که دارای بار استراتژیک داشت توسط گرایش ما و نقد ما به سایر شرکت‌کنندگان در مورد شیوه نادرست ساختن «حزب» و «جبهه» از بالا (بدون داشتن پایه اجتماعی) منجر به اعتراض دو گرایش دیگر شرکت‌کننده شد و به ما ابلاغ شد «جبهه جمهوری دوم» جای بحث و تبادل نظر برنامه‌ای و سیاسی نیست و صرفاً جای «عمل» و سازماندهی است. از این رو شرکت ما در این اتحاد عمل در اعتراض به عدم رعایت دموکراسی درونی و عدم رعایت حق انتقاد از یکدیگر به پایان رسید. البته گرایش ما در طی ۴ میزگرد و همچنین طی نامه‌ای خطاب به اتحاد عمل «جبهه جمهوری دوم» ۱۳ مهر ۱۳۹۷ (پیش از آخرین میزگرد) پیش‌شرط‌ها شرکت در اتحاد عمل را برای دو گرایش دیگر به روشنی توضیح داده بود. [{+}](#)

### تفاوت اتحاد عمل با «جبهه واحد کارگری» چیست؟

اتحاد عمل‌ها و جبهه‌های کارگری و اجتماعی از جمله «جبهه واحد کارگری» در محتوا (مضمون) تفاوتی با هم ندارند؛ اما در شکل با هم متفاوت‌اند. همان‌طور که ما وسایل نقلیه متفاوتی مانند دوچرخه، خودرو و اتوبوس می‌توانیم داشته باشیم که هدف همه آنها انتقال سرنشین‌ها از یک نقطه به نقطه دیگر است؛ اما اشکال آنها و سرنشین‌ها آنها متفاوت‌اند.

برای نمونه اتحاد عمل حتی می‌تواند بین دو نفر با عقاید مختلف حتی متضاد بر اساس یک عمل مشترک صورت گیرد. در صورتی که در جبهه‌های مختلف صدها هزار نفر با تعلقات مختلف سیاسی می‌توانند شرکت داشته باشند. برخی از جبهه‌ها صرفاً متشکل از کارگران است مانند «جبهه واحد کارگری»، برخی جبهه‌های اجتماعی متشکل از گرایش‌های مختلف نظری و گاه متضاد طبقاتی مانند «جبهه واحد ضد امپریالیستی» است.

## منشأ اتحاد عمل از کجا سرچشمه می گیرد؟

منشأ اتحاد عمل یا «وحدت در عمل با مخالفان سیاسی، آزادی مباحثات و نقد به آنها» در نظریات کارل مارکس ۱۸۴۸ نهفته است. سپس در روند تدارک انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۷ در حوزه سازماندهی توسط ولادیمیر لنین طرح و اجرا شد. نهایتاً در سال ۱۹۲۰ توسط ولادیمیر لنین در کتاب «بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم» در مقابل فرقه‌گرایان مارکسیست زمان خود، به بهترین و قاطع‌ترین شکلی فرموله شد و انتشار یافت. لنین این کتاب را به‌عنوان مهم‌ترین جنبهٔ تئوری مارکسیستی در حوزه سازماندهی به‌کنگره دوم کمینترن (بین‌الملل سوم) ارائه داد.

کارل مارکس و ولادیمیر لنین از زمره نظریه‌پردازانی در جنبش کارگری قرن ۱۹ و ۲۰ به‌شمار می‌روند که همواره در جستجوی یافتن راه کارهای عملی و واقعی برای تحقق نظریات خود بودند. آنها به‌مثابه انقلابیون کمونیست برای یافتن راه‌های عملی تدارک انقلاب دست به بررسی‌های

نظری زدند. آنها پیش از «تئوریسین» شدن، کمونیست‌های انقلابی جنبش کارگری بودند. از این‌رو همواره راه و روش عملی برای رسیدن به نظریات مطروحه را نشان می‌دادند.

«تئوری» مارکس و لنین در دو بخش پیوند خورده با هم مشاهده می‌شد:

اول، تئوری به‌مثابه تحلیل وضعیت اقتصادی و نظری و فلسفی.

دوم، تئوری در حوزه سازماندهی برای تحقق عملی نظریات و تحلیل‌های اقتصادی و سیاسی‌شان.

از این‌رو کارل مارکس و ولادیمیر لنین در دوران حیات سیاسی‌شان، چه بیرون و چه درون احزاب خود همواره با انحرافات چپ روانه و فرقه‌گرایانه که نظریات آنها در حوزه سازماندهی را درک نمی‌کردند، مبارزه سیاسی قاطع و بی‌رحمانه‌ای در جهت خنثی‌سازی و نهایتاً طرد آنها از احزابشان داشته‌اند.

مقابله کارل مارکس با فرقه‌گرایان<sup>۷</sup>

مارکس در نخستین دخالت سیاسی خود در حوزه سازماندهی در مانیفست کمونیست ۱۸۴۸ پس از توضیحات در مورد ضرورت سرنگونی سیادت بورژوازی چنین نوشت:

«در آلمان حزب کمونیست تا زمانی که بورژوازی روش انقلابی دارد، همراه بورژوازی بر ضد سلطنت مستبد و مالکین فئودال و خرده بورژوازی ارتجاعی گام برمی‌دارد. ولی حزب کمونیست حتی لحظه‌ای هم از این غافل نیست که حتی‌المقدور، در مورد تضاد خصمانه بین بورژوازی و پرولتاریا، شعور و آگاهی روشن‌تری در کارگران ایجاد کند تا کارگران آلمانی بتوانند بلافاصله از آن شرایط اجتماعی و سیاسی که سیادت بورژوازی بایستی بیار آورد مانند حربه‌ای بر ضد خود او استفاده کنند و فوراً پس از برانداختن طبقات ارتجاعی در آلمان، مبارزه بر ضد خود بورژوازی را شروع نمایند» کارل مارکس، بیانیه کمونیست (فصل چهارم، ۱۸۴۸)<sup>۸</sup>

---

<sup>۷</sup> مقابله با فرقه‌گرایی

<sup>۸</sup> بیانیه کمونیست، کارل مارکس ۱۸۴۸

مارکس این موضوع را برای نخستین بار در جنبش کارگری با شفافیت اعلام می‌کند که در مقابل سلطنت مستبد و مالکین فئودال، «کمونیست» ها (البته منظور مارکس «نهیضت کمونیستی» است. ضمناً در آن موقع «حزب کمونیست» وجود نداشت) با بورژوازی همراه و متحد خواهند بود، اما حتی لحظه‌ای از نقد به آنها غافل نمی‌مانند که پس از سرنگونی استبداد حاکمه به مبارزه با خود بورژوازی ادامه دهند.

کارل مارکس تا آخر حیاتش این تاکتیک را برای یافتن راه‌حل عملی برای تحقق سرنگونی سیادت بورژوازی توسط پرولتاریا، در دورانی که تناسب قوا به نفع پرولتاریا نیست و آمادگی تسخیر قدرت سیاسی هنوز وجود ندارد، ادامه داد.

کارل مارکس در این نظریه به‌وضوح تفاوتی قایل می‌شود بین قدرت دولتی (استبداد بالفعل ضدانقلابی) و بورژوازی در اپوزیسیون (گرایش بالقوه ضدانقلابی). به سخن دیگر، کارل مارکس به‌روشنی مشاهده می‌کرد که پرولتاریا در شرایطی نیست که قدرت بالفعل ضدانقلابی را سرنگون



کند، از این رو با نیرو بالقوه ضدانقلابی وارد اتحاد مشترک می شود (اما با افشای سیاسی آن جریانی که زمانی بالفعل ضدانقلابی شد، تعیین تکلیف کند).

متکی بر این تحلیل علمی و واقع بینانه، مارکس در بین الملل اول ۱۸۶۴-۱۸۷۲ در اتحاد با همان سوسیالیست های تخیلی مانند رابرت اوون و سن سیمون و آنارشیست ها و خرده بورژواهای چپ به اتحاد در عمل ادامه داد. لازم به ذکر است که بسیاری از سوسیالیست های تخیلی وقت مانند رابرت اوون مخالف مبارزه طبقاتی، اعتصاب کارگری و حتی انقلاب بودند. رابرت اوون خود یک سرمایه دار بزرگ در اسکاتلند بود؛ اما کماکان کارل مارکس با او در صف متحد در درون یک حزب بین المللی در مقابل دشمن واحد باقی ماند و در عین حال به نقد بی رحمانه آنها در تمام سطوح نظری بی وقفه ادامه داد.

کارل مارکس با این موضع گیری شفاف و منطقی بود که تحقق انقلاب سوسیالیستی را به شکل واقعی در جامعه پیچیده سرمایه داری به نمایش

گذاشت.

با همین روش مارکس در ۱۸۸۰ در برنامه «حزب کارگران فرانسه» با طرح بخش «برنامه حداقل» (تاکید بر مطالبات اتحادیه‌های کارگری و اتحاد با آنها در مقابل دولت سرمایه‌داری)، به‌مثابه یک تاکتیک تاکید ورزید. این موضع‌گیری مورد سرزنش و تهاجم دو تن از رهبران فرقه‌گرای حزب کارگران فرانسه به نام «ژول گید» و «پُل لافارگ» (داماد کارل مارکس) قرار گرفت (که گویا پرولتاریا خود به اتکا به نیروی خود آماده قدرت‌گیری سیاسی است و نیازی به طرح مطالبات حداقل و عمل مشترک با اتحادیه‌های کارگری ندارد). در مقابل این مواضع فرقه‌گرایانه کارل مارکس (بنا برنامه انگلس به کنراد اشمیت ۱۸۹۰) اعلام کرد که: «آنچه که می‌دانم این است که من مارکسیست نیستم!» به سخن دیگر کارل مارکس به طنز با مشاهده این فرقه‌گرایان به شکل وارونه گفت: اگر اینها خود را مارکسیست می‌دانند، «من مارکسیست نیستم!» یعنی این رهبران حزب کارگران فرانسه با اتخاذ چنین مواضع چپ روانه‌ای دیگر مارکسیست نیستند!

## مقابله ولادیمیر لنین با فرقه‌گرایی و «چپ‌روی در کمونیسم»

لنین چکیده و جمع‌بندی تجارب بیش از دو دهه مبارزه تشکیلاتی خود را دو سال پیش از کناره‌گیری اجباری به علت سکتی و فلج شدنش از فعالیت در حزب کمونیست شوروی (و ۴ سال پیش از مرگش) برای نسل انقلابیون مارکسیست در سطح جهانی کتابی در حوزه سازماندهی در سال ۱۹۲۰ تحت عنوان «بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم»<sup>۹</sup> در مقابل فرقه‌گرایان مارکسیست زمان خودنوشت. در این کتاب به بهترین و قاطع‌ترین شکلی نظریات سازماندهی او فرموله شد. لنین این کتاب را به‌عنوان مهم‌ترین جنبه تئوری مارکسیستی در حوزه سازماندهی به‌کنگره دوم کمینترن (بین‌الملل سوم ۱۹۱۹) ارائه داد. این کتاب را در واقع می‌توان به‌عنوان مانیفست روش سازماندهی برای تدارک انقلاب سوسیالیستی شناخت.

شخصاً در پیشگفتار به انتشار زبان فارسی این کتاب چنین نوشتیم:

---

<sup>۹</sup> بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم، ولادیمیر لنین، ۱۹۲۰  
این کتاب توسط کانال تلگرامی «اندیشه چپ» خوانده شده است

«به درستی این کتاب در باره «استراتژی و تاکتیک مارکسیستی» است. همواره از زمان تشکیل اولین تشکل‌های کارگری و ایجاد بین‌الملل اول، دوم و سوم (کمینترن) آن چه منجر به بحران‌های سیاسی و تشکیلاتی این سازمان‌ها شد، انحرافات فرصت‌طلبانه (نداشتن استراتژی انقلابی صحیح) از یک‌سو و فرقه‌گرایانه (نداشتن تاکتیک‌های صحیح) از سوی دیگر، بوده است. لنین از نادر فعالان جنبش کارگری بود که توانست در اکثر موارد مشی انقلابی را در مقابل گرایش‌های انحرافی پیش برد. گام برداشتن در راستای مشی انقلابی به‌ویژه در جوامع اختناق آمیز؛ همانند راه رفتن بر روی لبه تیز یک چاقو است. هر لغزش کوچک فعال سیاسی را به «چپ» یا «راست» این لبه تیز پرتاب می‌کند. لنین از نادر انقلابیونی که هنر دوییدن بر این لبه تیز را آموخته بود! این روش مارکسیستی توسط لنین به مورد اجرا قرار گرفت و با صراحت به افشاگری مخالفان «چپ گرا» (فرقه‌گرا) و «راست‌گرا» (فرصت‌طلب) پرداخت

از دیدگاه مارکسیست‌های انقلابی و مشخصاً لنین، استراتژی انقلابی همانا هدف در راستای تحقق سوسیالیسم است که مارکسیست‌های انقلابی،

بدون کوچک‌ترین لغزش و انعطافی، می‌باید گام‌های ضروری در راستای تحقق آن بردارند. کسانی که این هدف نهایی را از برنامه‌های خود یا کنار گذاشته و یا به آینده نامعلوم موکول می‌کنند، می‌باید با صراحت در میان توده‌ها افشا گردند. در محور این اعتقادات انحرافی تزه‌های ضدانقلابی «انقلاب دو مرحله» ای و یا «انقلاب دمکراتیک» قرار گرفته است که مارکسیست‌ها می‌باید با شدت در مقابل آن ایستاده و از اهداف نهایی حمایت کرده و گام‌های رسیدن به آن را تحقق دهند.

اما برای رسیدن به هدف نهایی یعنی سوسیالیسم، مارکسیست‌های انقلابی باید در به‌کارگیری تاکتیک‌های خود کاملاً انعطاف‌پذیر باشند؛ زیرا آگاهی سوسیالیستی در میان قشرهای تحت ستم جامعه و به‌ویژه طبقه کارگر، همگون نبوده و یکپارچه و همه‌جانبه حاصل نمی‌گردد. آگاهی سوسیالیستی به‌دست‌آمده در یک بخش جامعه، در مبارزه طبقاتی، پس از دوره‌ای دستخوش ایدئولوژی هیئت حاکم قرار گرفته و از میان می‌رود. از این روست که وجود یک حزب پیشتاز کارگری (حزب لنینی) ضروری است؛ اما داشتن استراتژی انقلاب سوسیالیستی، الزاماً به ساختن حزب

پیش‌تاز کارگری و در نتیجه تدارک انقلاب سوسیالیستی، منجر نمی‌شود. روند ساختن حزب و تدارک انقلاب سوسیالیستی لازمه‌اش به کارگیری تاکتیک‌های صحیح است. به عبارت دیگر، انعطاف‌پذیری در تاکتیک‌ها، از جمله عقب‌نشینی‌ها و سازش‌های تاکتیکی و به کارگیری مانورهای تشکیلاتی، از ضرورت حیاتی برخوردار است. حزب پیش‌تاز کارگری را نمی‌توان با برخوردهای فرقه‌گرایانه ساخت، همان‌طور که انقلاب سوسیالیستی را نمی‌توان با مواضع چپ روانه به پیروزی رساند. هر اقدام فرقه‌گرایانه و چپ روانه زیر لوای توجیه هر سیاستی، راه را برای رسیدن به سوسیالیسم مسدود می‌کند. به قول لنین فرقه‌گرایی و چپ‌روی، بیماری است که برخی از مارکسیست‌ها در دوران طفولیت سیاسی خود به آن آغشته می‌شوند و ناآگاهانه به روند انقلاب سوسیالیستی لطمه می‌زنند.

آنچه که مورد توجه گرایش‌های فرقه‌گرا قرار نمی‌گیرد، این است که تا دوران اعتلای انقلابی و بحران‌های سیاسی و اجتماعی که قدرت دوگانه در جامعه به وجود می‌آید و تسخیر قدرت در دستور روز قرار می‌گیرد،

جامعه همواره به سه طیف تقسیم می‌گردد. اول، طیف سیاه، یعنی هیئت حاکم و دولت ضدانقلابی سرمایه‌داری که در اقلیت یک‌درصدی قرار می‌گیرد. دوم، طیف سفید، یعنی نیروهای انقلابی که خواهان سرنگونی دولت سرمایه‌داری‌اند که آن نیز در اقلیت یک‌درصدی قرار می‌گیرد. سوم، طیف وسیع خاکستری میان طیف سیاه و سفید که شامل کل جامعه می‌شود. برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی نیروهای یک‌درصدی سفید و انقلابی باید بخش عمده طیف خاکستری را به برنامه خوب جلب کرده و بخش دیگری از آن‌ها را خنثی کنند که به‌سوی طیف سیاه نروند. برای تحقق این امر، ایجاد وسیع‌ترین اتحاد عمل‌ها و جبهه‌های کارگری و جبهه‌های اجتماعی (زنان، ملیت‌ها، جوانان و غیره) به شکل غیر فرقه‌ای ضروری می‌گردد. به‌کارگیری تاکتیک‌های انعطاف‌پذیر با حفظ اصول، برای انجام این امر، حیاتی است. ورود انقلابیون در تجمعات اجتماعی و کارگری باید برای تقویت وجوه اشتراک صورت گیرد و نه برجسته‌کردن وجوه افتراق! ایجاد افتراق و فرقه‌گرایی و چپ‌روی در تجمعات اجتماعی محقق در نهایت منجر به انزوای نیروی سفید و تقویت نیروی سیاه خواهد

شد.

در اپوزیسیون چپ و جنبش کارگری ایران، فرقه‌گرایان بسیار برجسته‌اند. از دیدگاه گرایش‌های خرده بورژوازی مانند گرایش‌های «شبه آنارشویستی» و «مائوئیستی»، دنیا همواره به «سفید» و «سیاه» تقسیم می‌گردد. هر آن چه به‌غیر از «خود» آن‌هاست، در دنیای «سیاه» جای دارد. این‌گونه تقسیم‌بندی البته برای کسانی که خواهان خلاص کردن خود از بار فعالیت‌های روزمره و مشقت‌بار مبارزات کارگری علیه سرمایه‌داری هستند، ایدئال است. دنیای آن‌ها «تخیلی» و «خالص» است. از نقطه‌نظر آنها استراتژی کارگران تشکیل حکومت شوراهای کارگری و سرنگونی دولت سرمایه‌داری است و تا تحقق کامل این خواست مرکزی کارگران نباید خود را آغشته به هیچ عملی که خارج از این محدوده است کنند. هر آن چه غیر از این اتفاق افتد، به‌زعم آنان «اصلاح‌گرایی» و تمکین به بورژوازی است. برای آنها، به‌کارگیری «تاکتیک» در مبارزات طبقاتی و انعطاف‌پذیری و سازش‌های تاکتیکی اصولی و پیشبرد اتحاد عمل‌ها و جبهه‌های کارگری و غیره، امری در حوزه فعالیت گرایش‌های



«چپ بورژوازی» است. این‌ها تصور می‌کنند که کارگران همه یک‌پارچه مسلح به آگاهی سوسیالیستی هستند و تحت‌تأثیر و نفوذ عقاید بورژوازی و فرمیستی قرار نمی‌گیرند. آنها فکر می‌کنند که کارگران برای دستیابی به هدف نهایی خود، با حفظ اصول و برنامه خود، نباید مطالباتی مانند مطالبات انتقالی را طرح کنند، مطالباتی که می‌تواند چارچوب دولت سرمایه‌داری را بلرزاند و آگاهی سوسیالیستی را در بستر آگاهی کنونی کارگران گام‌به‌گام به‌پیش برده و آنان را ارتقا دهد. از دیدگاه آنها کارگران یک‌روزه «سوسیالیست» می‌شوند و تمام عیوب سرمایه‌داران را کاملاً درک کرده و اقدام به انقلاب کارگری می‌کنند. مواضع فرقه‌های «شبه آنارشویستی» و «مائوئیستی» ایرانی و برخی از «مارکسیست» ها، همانا موضع «امتناع» از جنبش کارگری است.

در این جزوه لنین به تفصیل در مورد کج‌روی‌های گرایش‌های کمونیستی به‌ویژه در آلمان و انگلستان می‌پردازد و نشان می‌دهد که این چپ‌روی‌ها و مواضع فرقه‌گرایانه در جنبش کارگری چگونه راه انقلاب سوسیالیستی را مسدود می‌کند و در مغایرت با تجربه پیروزمند انقلاب اکتبر قرار دارد.

به منظور مقابله با فرقه‌گرایی و چپ‌روی در جنبش کارگری و اپوزیسیون چپ، مطالعه جزوه لنین ضروری است و به تمام جوانان سوسیالیست توصیه می‌شود.»

این پیشگفتار در وضعیت کنونی برای نسل جوان در ایران بیشتر مصداق پیدا کرده است. چپ‌روی و فرقه‌گرایی یکی از بیماری‌هایی است که میان جوانان مارکسیست می‌تواند رخنه کرده و بدترین عواقب مانند در انزوا نگاه‌داشتن آنها در جنبش کارگری را در پی داشته باشد. از این رو توضیحات ولادیمیر لنین در این کتاب در مقابله با فرقه‌گرایان دوران خود را در حاشیه سؤالات و ملاحظات مطروحه توسط برخی از رفقا بررسی می‌کنیم.

آیا می‌توان تنها با پذیرش «تئوری لنینی حزب» و رد تاکتیک‌های لنین در مورد شیوه برخورد به فرقه‌گرایی و فرصت‌طلبی خود را «لنینیست» دانست؟

خیر! کسی نمی‌تواند «لنینیست» باشد اگر فقط نکات استراتژیک لنین را

قبول داشته باشد. فردی نمی‌تواند در استراتژی لنینیست باشد اما در تاکتیک آنارشیست! زیرا تمامی استراتژی حزب لنینی را تاکتیک‌های او علیه فرصت‌طلبان و علیه فرقه‌گرایان دوران خود شکل داد. بدون بکاری گیری این تاکتیک‌ها هرگز استراتژی حزب لنینی توفیق نمی‌یافت (یعنی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه تضمین نمی‌شد). پذیرش این دو با هم (یعنی هم استراتژی و هم تاکتیک‌های سازماندهی) بیان‌کننده «لنینیسم» است.

این اقدامات تاکتیکی از ۱۹۰۳ توسط لنین اجرا شد. در ابتدا، مبارزه با فرصت‌طلبی منشویک‌ها صورت گرفت (تاکتیک‌ها تعرضی) و در دوره بعد مبارزه با فرقه‌گرایی در درون حزب (تاکتیک‌های مصالحه و سازش با همان منشویک‌ها و احزاب بورژوا). این نکات را خود لنین به‌روشنی بیان می‌کند. او معتقد است تنها با خنثی‌سازی فرقه‌گرایان و انزوای آنها تا سرحد اخراج آنها از حزب بلشویک بود که مصالحه‌هایی برای کسب اعتبار و جلب اکثریت کارگران در راستای تدارک انقلاب سوسیالیستی هموار شد.

لنین در رابطه با تاکتیک‌های مصالحه و سازش می‌نویسد:

«احزاب انقلابی باید معلومات خود را تکمیل کنند. آن‌ها طرز تعرض را آموختند. حالا می‌بایست بدین نکته پی ببرند که این علم باید با علم دیگری تکمیل گردد و آن این که چگونه باید صحیح‌تر عقب‌نشینی کرد. می‌بایست بدین نکته پی برده شود و طبقه انقلابی باتجربه تلخ خود بدین نکته پی می‌برد - که بدون آموختن شیوه تعرض صحیح و عقب‌نشینی صحیح نمی‌توان پیروز گردید ... علت این که بلشویک‌ها بدین نتیجه نائل آمدند فقط آن بود که انقلابیون عبارت‌پردازی را که نمی‌خواستند به این نکته پی ببرند که باید عقب‌نشینی کرد و باید طرز عقب‌نشینی را بلد بود و باید حتماً شیوه کار علنی در ارتجاعی‌ترین پارلمان‌ها، در ارتجاعی‌ترین سازمان‌های اتحادیه‌ای کئوپراتیوی، سازمان‌های بیمه و غیره آموخت، بی‌رحمانه افشا و اخراج کردند»

لنین همواره تاکید کرد استفاده از تاکتیک سازش و عقب‌نشینی و مصالحه حتی با احزاب بورژوا بود که منجر به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه شد. او کسانی که در هر مورد با مشاهده مشکلات سیاسی «امتناع» را پیشه می‌گیرند به تمسخر می‌کشاند و سیاست آنها را «کودکانه» توصیف می‌کند:

«مردود اعلام کردن سازش‌ها به مثابه یک «اصل»، یا رد کردن جایز شمردن سازش‌ها به‌طور کلی، به هر شکل آن، یک برخورد کودکانه

است. یک رهبر سیاسی که میل دارد تا برای پرولتاریای انقلابی مفید واقع شود، باید وجه تمایزی میان موارد مشخص سازش‌های نابخشودنی و سازش‌هایی که بیان فرصت‌طلبی و خیانت است، قایل شود»

«باید متذکر شویم که پیروزی بلشویک‌ها بر منشویک‌ها نه تنها در دوران قبل از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ بلکه پس از این انقلاب نیز مستلزم آن بود که تاکتیک مانور، سازش‌کاری و مصالحه به کار برده شود»

لنین تاکید می‌کند این شیوه سازش و مصالحه با مخالفین از جمله احزاب بورژوا حتی پس از انقلاب اکتبر و تسخیر قدرت پرولتاریا نیز ادامه یافت. او امتناع کردن از اتحاد با سایرین را مضحک قلمداد می‌کند:

«سراپای تاریخ بلشویزم، خواه قبل و خواه بعد از انقلاب اکتبر، سرشار از موارد سازش‌کاری و مصالحه با احزاب دیگر و از آن جمله با احزاب بورژوائی است! ... از پیش امتناع ورزیدن از مانور و استفاده از تضاد منافع (ولو تضاد موقتی) بین دشمنان و امتناع از سازش‌کاری و مصالحه با متفقین احتمالی (ولو موقتی، ناپایدار، متزلزل و مشروط) ... {این امتناع ورزی‌ها}، بی‌اندازه مضحک نیست؟ آیا این شبیه نیست به این که ما به هنگام صعود از کوه دشواری که تا کنون اکتشاف نشده و پای کسی بدان‌جا نرسیده است از پیش امتناع ورزیم از این که گاهی با پیچ‌وخم بالا برویم، گاه به عقب بازگردیم و از سمت انتخاب شده صرف‌نظر کنیم و سمت‌های گوناگونی را آزمایش نماییم؟»

لنین ادامه می‌دهد:

«لزوم توسل به مانور و سازش‌کاری و مصالحه با گروه‌های گوناگون پرولترها و احزاب گوناگون کارگران و صاحب‌کاران خرده‌پا و آن هم لزوم بی‌چون‌وچرای این عمل برای پیشاهنگ پرولتاریا، برای بخش آگاه آن، یعنی برای حزب کمونیست از ضرورت مطلقى برخوردار است»

لنین در مورد کسانی که مصالحه یا سازش را رد می‌کنند و تصور می‌کنند مبارزه با بورژوازی به مفهوم عدم مصالحه و سازش و عقب‌نشینی است و یا فکر می‌کنند مصالحه با جریان‌ات اپوزیسیون بورژوا یک «گناه کبیره» است را مردود اعلام می‌کند. لنین این فرقه‌گرایان پادرها را به باد تمسخر می‌گیرد. او نشان می‌دهد که با حفظ اصول می‌توان مصالحه کرد و طرف مقابل را از لحاظ سیاسی خلع سلاح کرد. او مصالحه تاکتیکی را از مصالحه استراتژیک جدا می‌کند و تفاوت این دو را توضیح می‌دهد.

«مصالحه را از نظر اصولی نفی کردن و هیچ‌گونه مصالحه‌ای را به‌طورکلی جایز نشمردن آن‌چنان عمل کودکانه‌ایست که حتی مشکل است آن را جدی تلقی کرد. سیاستمداری که می‌خواهد برای پرولتاریای انقلابی مفید باشد باید بتواند موارد مشخص این قبیل مصالحه‌ای را

که جایز نیستند و اپورتونیسیم و خیانت را منعکس می‌سازند تمیز دهد»

لنین ادامه می‌دهد:

«مصالحه داریم تا مصالحه. باید توانست اوضاع و شرایط مشخص را در مورد هر مصالحه یا هر یک از انواع مصالحه‌ها مورد تحلیل قرارداد. باید یاد گرفت بین شخصی که به راهزنان پول و اسلحه داده است تا از میزان شرّ آنان بکاهد و امر دستگیری و تیرباران آنها را تسهیل نماید و شخصی که به راهزنان پول و اسلحه می‌دهد تا در غنائم راهزنان شریک گردد، فرق گذاشت. این یک مثال سادهٔ کودکانه است و حال آن که در سیاست کار همیشه به این آسانی نیست. ولی کسی که بخواهد برای کارگران نسخه‌ای از خود اختراع کند که برای کلیه موارد زندگی تصمیمات قبلاً حاضر و آماده‌ای را در برداشته باشد یا تضمین دهد که در سیاست پرولتاریای انقلابی هیچ‌گونه دشواری و وضع پیچیده‌ای پیش نیاید، وی را باید صاف‌وساده شارلاتان نامید»

«اتحاد عمل» زمانی موجه است که طرف مقابل دارای پایه توده‌ای و یا حداقل اعتبار میان کارگران داشته باشد.

خیر! چنین فرضی نادرست است. اتحاد عمل می‌تواند حتی میان دو نفر هم صورت گیرد. در ایجاد یک اتحاد عمل ملاک نه تعداد افراد شرکت‌کننده و نه پایه طبقاتی آن است. اقدام مشترک یک کمونیست در

خارج از کشور با یک لیبرال دمکرات در خارج از کشور کماکان یک اتحاد عمل است؛ زیرا این اتحاد هم همان مضمونی را دارا است که یک جبهه واحد کارگری و یا یک جبهه ضد امپریالیستی چند صد هزار نفره داراست. روش و شیوه کار یکی است: «وحدت در عمل با مخالفان سیاسی، آزادی مباحثات و نقد به آنها».

لنین پیروزی بر دشمنان سیاسی را مستلزم استفاده از هر روزنه‌ای با هر درجه از اتحاد با هر گرایشی حتی «غیرقابل اعتماد» جایز می‌دانست. او بر این اعتقاد است که هر کس این موضوع را درک نکند «هیچ چیز از مارکسیسم و سوسیالیسم علمی» درک نکرده است:

«پیروزی بر دشمن ... فقط در صورتی ممکن است که ... از هر شکافی در بین دشمنان هر قدر هم که کوچک باشد و از هرگونه تضاد منافع بین بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروه‌ها و انواع مختلف بورژوازی در داخل هر یک از کشورها و نیز از هر امکانی هر قدر هم که کوچک باشد برای به دست آوردن متفق توده‌ای، حتی متفق موقت، مردد، ناپایدار، غیرقابل اعتماد و مشروط حتماً و با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود. کسی که این مطلب را نفهمیده باشد هیچ چیز از مارکسیسم و به طور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده



است»

لنین در پاسخ به فرقه‌گرایان این موضوع را به‌روشنی بیان می‌کند که چنین اقداماتی حتی زمانی که خودش همراه با چند نفر بود با مخالفان سیاسی با محفوظ داشتن حق انتقاد شکل گرفت:

«سوسیال‌دموکرات‌های انقلابی روس قبل از سقوط تزاریسیم بارها از خدمات لیبرال‌های بورژوا استفاده کرده‌اند، یعنی با آن‌ها مصالحه‌های عملی زیادی نموده‌اند و در سال‌های ۱۹۰۱-۱۹۰۲، قبل از این که هنوز بلشویزم پدید آید، هیئت تحریریه قدیمی «ایسکرا» (اعضاء این هیئت تحریریه عبارت بودند از پلخائف، اکسلرود، زاسولیک، مارتف پوترسف و من) ... با استرووه رهبر سیاسی لیبرالیسم بورژوازی رسماً عقد اتحاد سیاسی بست، ... و درعین حال توانست مبارزه مسلکی و سیاسی خود را بر ضد لیبرالیسم بورژوازی و کوچک‌ترین تجلیات نفوذ آن در داخل جنبش کارگری بدون وقفه و به شیوه‌ای کاملاً بی‌امان ادامه دهد. بلشویک‌ها پیوسته همین سیاست را ادامه می‌دادند»

لنین در ادامه اشکال مختلف اتحاد عمل‌های با جریان‌های غیر کارگری و غیر کمونیستی توضیح می‌دهد:

«از سال ۱۹۰۵ آن‌ها به طور سیستماتیک از اتحاد طبقه کارگر با دهقانان در مقابل بورژوازی لیبرال و تزاریسیم دفاع می‌کردند ولی درعین حال هیچ‌گاه از پشتیبانی از بورژوازی علیه تزاریسیم ابا نداشتند و

مبارزه مسلکی و سیاسی به کلی آشتی‌ناپذیر خود را علیه حزب بورژوا - انقلابی دهقانان، یعنی سوسیالیست رولوسیونرها، قطع نمی‌کردند و آن‌ها را به عنوان دموکرات‌های خرده بورژوائی که کاذب‌اند خود را در اعداد سوسیالیست‌ها قلمداد می‌کردند، رسوا می‌ساختند. در سال ۱۹۰۷ بلشویک‌ها برای مدت کوتاهی در دوران انتخابات دوما با «سوسیال رولوسیونرها» وارد یک ائتلاف سیاسی رسمی شدند. از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۲ پیش می‌آمد که ما با منشویک‌ها طی چند سال متوالی رسماً در یک حزب واحد سوسیال دموکرات کار می‌کردیم ولی هیچ‌گاه مبارزه مسلکی و سیاسی خود را علیه آن‌ها که اپورتونیست و ناقل نفوذ بورژوازی در داخل پرولتاریا بودند، قطع نمی‌کردیم. در دوران جنگ، ما با «کائوتسکیست‌ها» با منشویک‌های چپ (مارتف) و با بخشی از «سوسیال رولوسیونرها» (چرنف، ناتانسون) تا اندازه‌ای مصالحه نمودیم و در سیمروالد و کینتال با آن‌ها در یک جا نشستیم و بیانیه‌های مشترک منتشر ساختیم ولی هیچ‌گاه مبارزه مسلکی و سیاسی خود را با «کائوتسکیست‌ها» مارتف و چرنف قطع نکردیم و آن را تضعیف نمودیم. در همان لحظه انقلاب اکتبر ما با دهقانان خرده بورژوا وارد یک ائتلاف سیاسی غیررسمی ولی بسیار مهم (و بسیار توفیق‌آمیز) شدیم و برنامه ارضی‌اس ارها را تماماً و بدون کوچک‌ترین تغییری پذیرفتیم یعنی به مصالحه مسلم حاضر شدیم تا به دهقانان ثابت نماییم که ما نمی‌خواهیم بر آن‌ها فرماندهی کنیم بلکه خواهان سازش با آن‌ها هستیم. در عین حال ما به «اس ارهای چپ» پیشنهاد ائتلاف سیاسی رسمی با شرکت در دولت نمودیم (وبه زودی آن را عملی ساختیم). ولی آن‌ها پس از انعقاد صلح برست این ائتلاف را بر هم زدند و سپس در ژوئیه

سال ۱۹۱۸ کار را به عصیان مسلحانه و بعدها به مبارزه مسلحانه علیه  
ما کشاندند»

با تشکیل اتحادها با غیر کمونیست‌ها امکان دارد مارکسیست‌های انقلابی  
دچار خطا و یا مورد سوءاستفاده قرار گیرند. برای اینکه دچار خطا نشده  
و یا حربه‌ای به دست دشمنان سیاسی برای انتقاد به ما داده نشود، آیا  
بهتر نیست از اتحاد امتناع شود؟

خیر! این روش درستی نیست. مارکسیست‌ها نمی‌توانند سیاست‌ها و  
تاکتیک‌های خود را بر اساس این ملاحظات کنار بگذارند. دشمنان  
خرده‌بورژواها از هر عمل مارکسیست‌ها باهدف تخریب، ایراد می‌گیرند.  
لنین به این برخوردهای محافظه‌کارانه چنین پاسخ می‌دهد:

«آن چه که در مورد افراد صدق می‌کند، با تغییرات لازمه، در مورد  
سیاست و احزاب نیز صادق است. عاقل آن کسی نیست که اشتباه  
نمی‌کند، چنین کسانی یافت نمی‌شوند و ممکن نیست یافت شوند. عاقل  
کسی است که اشتباهاتی را که چندان مهم نیست مرتکب می‌شود و  
می‌تواند آن‌ها را به‌آسانی و به‌سرعت رفع نماید»

لنین در مقابل فرقه‌گرایانی که با «ترس پراکنی» مبلغ امتناع از اتحاد

عمل‌ها با مخالفان سیاسی می‌شوند، چنین می‌نویسد:

«کسی که بخواهد ... تضمین دهد که در سیاست پرولتاریای انقلابی هیچ‌گونه دشواری و وضع پیچیده‌ای پیش نیاید، وی را باید صاف‌وساده شارلاتان نامید».

اتحاد عمل‌ها با گرایش مجدد و رفرمیست به نفع آنها تمام شده و ما از این اتحاد فایده‌ای نخواهیم برد. افراد بی‌اعتبار بورژوا و خرده بورژوا از اعتبار ما کمونیست‌ها استفاده خواهند کرد. در نتیجه آیا امتناع از شرکت در اتحاد عمل جایز نیست؟

این استدلال‌های فرقه‌گرایانه به‌هیچ‌وجه درست نیست و ناشی از بدفهمی تاکتیک‌های انقلابی است. لنین در مورد این استدلال‌های چپ روانه بر این اعتقاد است که اتحاد عمل‌ها برعکس به نفع مارکسیست‌ها تمام می‌شود:

«دموکرات‌های خرده بورژوا (و از آن جمله منشویک‌ها) ناگزیر بین بورژوازی و پرولتاریا، بین دموکراسی بورژوائی و نظام شوروی، بین رفرمیسم و انقلابی‌گری بین کارگر دوستی و ترس از دیکتاتوری پرولتری و غیره مرددند. تاکتیک صحیح کمونیست‌ها باید این باشد که

از این تردیدها استفاده نمایند و ابدأ نسبت به آن بی اعتناء نباشند؛ این استفاده مستلزم آن است که نسبت به عناصری که به سوی پرولتاریا روی آور می‌گردند در آن زمان و در آن حدودی که به سوی وی روی آور می‌گردند گذشت‌هایی بشود و درعین حال علیه کسانی که به سوی بورژوازی روی آور می‌گردند مبارزه شود. نتیجه به کار بستن این تاکتیک صحیح این شد که منشویسم بیش از پیش در کشور ما متلاشی گردید و متلاشی می‌گردد و پیشوایانی را که خط‌مشی اپورتونیستی خود را ادامه می‌دهند مصرانه مجزا و منفرد می‌سازد و بهترین کارگران و بهترین عناصر را از اردوگاه دموکراسی خرده بورژوائی به اردوگاه ما می‌کشاند»

۱۰ آبان ۱۳۹۷